

بودم. این کمیته هم مورد حمایت آیت‌الله محلاتی بود و هم شهید دستغیب از آن پشتیبانی می‌کردند.

**برنامه کمیته هماهنگی چه بود؟**

آیت‌الله دستغیب شهردار وقت را که از زمان شاه بود و در دولت موقت هم به کارش ادامه داد، مورد حمایت قرار داد و آقای مجدالدین محلاتی از آقای حمزوی که از تهران آمده بود حمایت کرد. مجموعه‌ای که الان در اختیار بنیاد شهید هست، در اختیار ما بود و کمیته ما در اینجا متمرکز شد و آقای حمزوی را به آنجا آوردند و جایگزین کردند. کسان دیگری هم آمدند و متاسفانه تحت عنوان حمایت از ما، قالی بردند، فرش بردند، وسایل بردند. ما معترض بودیم، ولی متاسفانه توجه نشد. اینها نفرات خاصی را به صورت مسلح در خدمت خود گرفته بودند که پایه قدرتشان شد و بعدها هم موفقیت‌های دنیائی زیادی را به دست آوردند.

**از سخنرانی ایشان در مورد جشن هنر شیراز خاطره‌ای دارید؟**

من دانشجو بودم و نسبت به این مسئله حرکت و جنبشی را داشتیم. آیت‌الله محلاتی کسالت داشتند و به بوشهر رفته بودند. ما با پسرشان، آقا مجدالدین تماس گرفتیم و گفتیم مسئله جشن هنر شیراز خیلی نگران‌کننده است و ایشان باید حرکتی بکنند و حداقل بازار را تعطیل کنند. من چیز بیشتری به ذهنم نمی‌آید جز اینکه ما دانشجویان دنبال برنامه آیت‌الله محلاتی بودیم که فتوا بدهند. آقا مجدالدین گفت می‌روم بوشهر و فتوا را می‌گیرم که رفت و نشد.

**آیا شهید دستغیب قبل از پیروزی انقلاب با دانشگاهیان روابط حسنه‌ای داشتند؟**

به هر حال ما با ایشان بودیم. شهید دستغیب در طی دعای کمیلشان مطالب ضد نظام هم می‌گفتند.

از راه‌پیمایی‌های سال ۵ و ۵۷ خاطره‌ای را به یاد

### شهید دستغیب غیر از اینکه آهنگ دعا خواندنشان مخصوص خودشان بود و جذابیتی داشت، به مطالب اجتماعی و عدالت و مظلومیت و مخالفت با سیستم حاکم هم ورود داشتند که برای ما دانشجویان جالب بود.

ایشان بشود و شد. آیت‌الله محلاتی تنها روحانی آن زمان بودند که خط‌مشی اجتماعی صریح و با آیت‌الله کاشانی در جریان نهضت نفت هماهنگی داشتند و در شیراز فتوا دادند و پشتیبانی کردند و از تمام مردم شیراز، غیر از توده‌های‌ها حمایت کردند. مجموعه روحانیونی هم که با آیت‌الله محلاتی همراهی داشتند و همگام بودند، مشخص بود، ولیکن شهید دستغیب و مرحوم نجابت در برنامه حمایت از نهضت نفت نبودند.

**اشاره داشتید که بعدها مرادوات شما با شهید دستغیب در مسجد عتیق پیشتر شد. این مرادوات به چه شکل بود؟**

شهید دستغیب غیر از اینکه آهنگ دعا خواندنشان مخصوص خودشان بود و جذابیتی داشت، به مطالب اجتماعی و عدالت و مظلومیت و مخالفت با سیستم حاکم هم ورود داشتند که برای ما جالب بود، چون من مسئول انجمن اسلامی دانشجویان بودم.

**آیا ایشان در جریان فعالیت‌های انجمن هم بودند؟**  
ما بیشتر با آقای محلاتی ارتباط داشتیم و جلسات محرمانه‌ای را با ایشان برگزار می‌کردیم.

**از سال ۶۲ به بعد رابطه شهید دستغیب و آیت‌الله محلاتی چگونه بود؟**

بد نبود، ولی وقتی انقلاب به پیروزی رسید، ما یک کمیته هماهنگی داشتیم و من هم عضو این کمیته

**آیا در دوران دانشجویی با شهید دستغیب آشنائی داشتید؟**

ایشان امام جماعت مسجد جمعه بودند و با آهنگ خاصی که دعای کمیل را برگزار می‌کردند، من هم از مجلس ایشان استفاده می‌کردم. روحانی محترمی به نام آقای نجابت از دوستان نزدیک شهید دستغیب بودند که سبک خاصی هم داشتند و من در کازرون از اوضاع و احوالشان از نزدیک خبر داشتم. ایشان یارگیری‌های خاصی می‌کردند. من از سال‌های دوره دانش‌آموزی در جلسات دوشنبه شب مرحوم آیت‌الله محلاتی شرکت می‌کردم و با ایشان نزدیکی خاصی داشتم و متوجه شدم که وضعیت بعضی از آقایان نسبت به واقعیت تشیع، یک راه انحرافی و نوعی صوفی‌گری است.

در دوره دانشجویی چون امکانات مالی من خیلی ضعیف بود و نمی‌توانستم جایی را اداره کنم، به مدرسه علمیه قوام روی آورده و در آنجا حجره‌ای داشتم که هم‌جوار با حجره آقای نجابت بود. ایشان از وقتی که از مدرسه وارد می‌شدند، سرشان زیر بود و چپ و راست را نگاه نمی‌کردند و اگر کسی هم سلام می‌کرد، به زور لبشان تکان می‌خورد. ایشان می‌رفتند به اتاقی و افراد و اشخاص خاصی هم می‌آمدند و به آن اتاق می‌رفتند. من خودم ندیدم، ولی شنیدم که اینها بنا بر «الله جمیل و یحب الجمال» آدم‌های جمیل را دوست می‌داشتند و یکی از آقایانی هم که الان خود را به عنوان مرجع معرفی کرده، همراه ایشان بود. فی‌الجمله آقای دستغیب، نه به شکل علنی، با اینها همراهی می‌کرد.

**آیا شما درباره این مباحث اعتراضی به شهید دستغیب داشتید؟**

به عنوان اینکه علنا وارد شویم خیر. من در عین حال باخبر شدم که آقای آسید هاشم قرار است داماد

## همواره از عدالت اجتماعی سخن می‌گفتند...

«شهید دستغیب و جریانات دانشجویی» در گفت و شنود شاهد

یاران با دکتر محمدحسن طاهری



• درآمد

جریانات دانشجویی به عنوان یکی از تاثیرگذارترین عوامل پیشبرد انقلاب همواره مورد توجه بوده و تعامل بین روحانیت و دانشجویان ثمرات ارزشمندی داشته است. دکتر طاهری از مبارزین باسابقه دانشجویی از این تعاملات سخن می‌گوید.

## دارید؟

ایشان شرکت می‌کردند. من چون جزو کمیته هماهنگی‌ها بودم، از نزدیک در جریان برنامه‌ریزی و هماهنگی این راه‌پیمایی‌ها بودم و شهید دستغیب و بقیه روحانیون حضور پیدا می‌کردند.

در واکنش به شهادت مرحوم آیت‌الله سید مصطفی خمینی ظاهراً مجلسی در شیراز گرفته شد. از آن روز خاطره‌ای دارید؟

بله، شهید آیت‌الله دستغیب چهلم ایشان را اعلام کرد و اتفاقاً جمعیت زیادی هم آمد. سخنران خود شهید بودند. ساواک ماشین آتش‌نشانی آورد و روی مردم آب پاشیدند و آنها را پراکنده کرد. مرحوم پدر من که در میان جمعیت بود، آب با فشار به صورت ایشان خورده بود که تا مدتی صورتشان متورم بود.

من در مجلس حضور داشتم و همراهان بازاری شهید دستغیب در آنجا بودند. یکی از آنها بعدها که منافع زیادی را هم به خود اختصاص داد، صحبت می‌کرد و گفت که آیت‌الله دستغیب را فرستادیم عمره. گفتیم شما مردم شیراز را از وجود ایشان محروم کردید. شهید به حج عمره و بعد هم کربلا رفتند و بعد هم خدمت امام شرفیاب شدند. شهید دستغیبی که برگشتند، با شهید دستغیب قبلی خیلی فرق داشتند و بسیار انقلابی و امامی‌تر شده بودند و می‌گفتند: «من اطاع‌الخمينی فقد اطاع‌الله»

از راه‌پیمایی عاشورای سال ۵۷ که شهید دستغیب سخنران بودند، چه خاطراتی دارید؟

ما برگزارکننده این راه‌پیمایی بودیم. تجمع ما از شاه‌چراغ بود. از آنجا شروع کردیم و تا چهار راه نمازی و شهرداری آمدیم و جمعیت را به سمت بیمارستان نمازی هدایت کردیم. شهید دستغیب نماز ظهر عاشورا را اقامه کردند. شعارها و برنامه‌ها را بچه‌های ما هدایت کردند.

شهید دستغیب خیلی به ما محبت داشتند و به هم نزدیک بودیم. عده‌ای از نزدیکان تند ایشان برخوردی با آقای استاندار کردند و ایشان دلخور شد و قهر کرد

**ایشان ابتدا نمازها را در محوطه شاه چراغ و بعد در مسجد وکیل برگزار می‌کردند. تمام صحن مسجد وکیل پر از جمعیت می‌شد و بعد می‌آمد تا خیابان‌های اطراف و می‌رفت تا فلکه شهرداری. ایشان در رکعت اول سوره جمعه و در رکعت دوم سوره منافقین را می‌خواند.**

و به مشهد رفت. ما خدمت شهید دستغیب رسیدیم که یک نفر از دوستان را برای استناداری معرفی کنند. مشاور آقای دستغیب، آقای موحد بودند. ایشان این مقام را نپذیرفت. من با شهید دستغیب تماس گرفتم و ایشان گفتند تو چرا خودت نمی‌پذیری؟ گفتم من به مصلحت نمی‌دانم. پرسیدند چرا؟ گفتم چون من خانه‌ام کمی بزرگ است و تندروها مرا به طاغوتی بودن متهم می‌کنند. گروه‌های شبه مارکسیستی آن زمان خیلی علیه ما شعار می‌دادند. گفتم من نمی‌خواهم علیه انقلاب مطلبی گفته شود و نمی‌پذیرم. گفتند آقای دکتر مسعود خاتمی را معرفی کنید. ایشان مسئولیت سپاه را هم داشت و مناسب هم بود، ولی ایشان هم نپذیرفتند. بالاخره آقای حاج طغی که در آموزش و پرورش از نزدیکان دکتر پرورش بود، این مقام را پذیرفت. آقای ناطق نوری وزیر کشور بودند و ما با ایشان آشنائی داشتیم و اصرار کردیم که آقای حاج طغی استنادار شود و ایشان هم پذیرفتند.

سه تا حادثه با هم پیش آمد. یکی اینکه آیت‌الله دستغیب شهید شد، بنابراین برنامه‌ای که آقای موحد داشتند، اجرا نشد. تلاش کردند که یکی از بستگان شهید دستغیب سمت امامت جمعه را بپذیرد. آیت‌الله یزدی به شیراز آمدند و حدود یک هفته‌ای بودند و جلسه‌ای هم داشتیم. چون من آن موقع عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی بودم. هنوز معلوم نشد که چه کسی امام جمعه باشد. آقای یزدی در

آن جمع اشاره کرد که به نظر تان نمی‌آید که آقای حائری برای این برنامه مناسب باشند؟ بعضی از افراد موضع گرفتند. کسانی که در این برنامه‌ها خیلی فعالیت داشتند، بعضی از اصحاب مسجد قبا (مسجد آتشی‌ها) بودند.

حضور ذهن دارید استناداری که رفتند چه کسی بودند؟

آقای محمدنبی حبیبی بودند. مسجد آتشی‌ها برخورد درستی نداشتند و ایشان حق داشتند که بروند. در دوران فعالیت‌های انتخاباتی هم یادم هست که آقای حبیبی، جلال‌الدین فارسی را بردند خدمت شهید دستغیب.

از نماز جمعه‌های شهید دستغیب خاطراتی را به یاد دارید؟

ایشان ابتدا نمازها را در محوطه شاه چراغ و بعد در مسجد وکیل برگزار می‌کردند. تمام صحن مسجد وکیل پر از جمعیت می‌شد و بعد می‌آمد تا خیابان‌های اطراف و می‌رفت تا فلکه شهرداری. ایشان در رکعت اول سوره جمعه و در رکعت دوم سوره منافقین را می‌خواند.

یک بار هم در خدمت آیت‌الله بهشتی که من میزبانان بودم، به نماز شهید دستغیب و بعد هم به منزلشان رفتیم. خدمت شهید بهشتی به منزل آیت‌الله محلاتی هم رفتیم و از راهنمایی‌های ایشان هم استفاده شد. آیت‌الله ربانی شیرازی هم حضور داشتند. گفتگوهای خاصی درباره مسائل شرعی و حقوقی بود. بعد خدمت شهید دستغیب رسیدیم و ناهار را خدمت ایشان بودیم و درباره اصل ولایت فقیه در مجلس خبرگان صحبت شد. محور گفتگو این بود که چگونه این اصل را در قانون اساسی بگنجانند.

یک جلسه هم در حضور بنی‌صدر تشکیل شد. پیش از فعالیت انتخاباتی بود. من هم در آن جلسه بودم. بنی‌صدر داشت با سبیلش بازی می‌کرد. شهید دستغیب گفتند این حاج سید جوادی چرا این مطالب را عنوان می‌کند که خمینی‌ها و مذهبی‌ها انقلاب کردند و بهتر است که اینها بروند در حوزه و مسجد و مدرسه و اداره مملکت را به دانشگاهی‌ها بسپارند؟ بنی‌صدر گفت که این همان چیزی است که امریکایی‌ها می‌گویند، ولی بعدها این حرف تز خود او شد.

بعضی از اطرافیان تلاش داشتند که به شهید دستغیب القا کنند که بنی‌صدر دوستدار انقلاب و برای ریاست جمهوری فرد مناسبی است و به این ترتیب من غیر مستقیم شهید دستغیب را ترغیب کردند که ایشان بنی‌صدر را برای ریاست جمهوری تأیید کنند، درحالی که ما به اتفاق جلال‌الدین فارسی هم خدمت ایشان رسیدیم و لیکن پیدا بود که نشد.

در سال ۶۰ ملاقاتی بین شهید دستغیب و مقام معظم رهبری دیداری صورت گرفت، آیا شما حضور داشتید؟

اولین بار که ایشان به شیراز تشریف آوردند، من میزبانان بودم و ملاقاتی هم با آشیخ صدرالدین حائری داشتیم. در آن موقع آیت‌الله خامنه‌ای نماینده امام در شورای عالی دفاع بودند. در خدمت ایشان به دیدار شهید دستغیب رفتیم و ناهار هم آنجا بودیم. بحث‌ها هم بیشتر ارتباط با جبهه و بیرون آمدن آبادان از حصر بود.

